



۲۰۱۷/۰۱/۱۹



عبدالحی حبیبی

## افغان شال

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰ هـ) دبیر دیوان رسالت غزنویان که عصر سلطان محمود را تا دوره سلطان ابراهیم درک کرده و در این مدت همواره در غزنه و دربار حضور داشت و مطلع ترین شخصیت این زمان است کتابی را بنام تاریخ آل سبکتگین بزبان بسیار فصیح و شیوای دری به قول ابن فندق در تاریخ بیهقی درسی مجلد نوشته بود که اینک اکنون فقط قسمت مهم شرح احوال سلطان مسعود تا ۴۳۲ هـ باقیست و ملجذات دیگر آن متاسفانه در دست نیست.

بیهقی در شرح وقایع جمادی الاخری ۴۲۲ هـ هنگامیکه سلطان مسعود به غزنه می آید و در سبب زاری باغ فیروزی بزیارت مرقد پدر خود سلطان محمود میرسد گوید: "از آن باغ بیرون آمد و راه صحرا گرفت ... به افغان شال در آمد و به تربت امی عادل سبکتگین رضی الله عنه فرود آمد و زیارت کرد" (۱/ ۳۰۴).

کلمه افغان شال در نسخه های خطی افغان سالی - افغانستان افغان شالی هم نوشته شده که طابعان و مصحفان نسخ چاپی در ترجیح یکی از آن صور متردد بوده اند و مرحوم سعید نفیسی که جلد اول تاریخی بیهقی را در سنه ۱۳۱۹ ش با دقت و اعتنای عالمانه از روی طبع قدیم ادیب پشوری و کلکته و چند نسخه خطی انتشار داد (تمام کتاب با تعلیقات نامتام آن در سه جلد) آن دانشمند مرحوم افغانی شالی را باشتباه عجیبی در متن قرار داد و در پاورقی (ص ۳۰۴، ج ۱) نوشت که: "افغان شالی درست تر می نماید زیرا که شالی به معنی برنج و شلتوک است و شالی زر و شالی کوب مشتق از آن و افغان شالی شاید نام محلی از غزنین بوده باشد که برنج زار و شالی زار بوده و سبکتگین را در آنجا بخاک سپرده اند و هم ممکن است افغان شال باشد بمعنی افغان چال (جاله)" (تم کلامه).

از تصریح سابق بیهقی پدید می آید که این باغ فیروزی مدفن سلطان محمود که اکنون روضه گویند و افغان شال (مدفن سبکتگین) صحرائی بود که همین دامنه کوه شمالی خرابه زار قدیم شهر باشد و مدفن سبکتگین اکنون هم بر بالا تپه هائی واقع شده که امکان ندارد وقتی آندر آب جاری داشته بود که شالی زاری باشد، بلکه بقول بیهقی در پاریان صحرائی واقع بود پس احتمال صحت افغان شالی بکلی از بین میرود. بیهقی در این کتاب در سه جای دیگر هم همین افغان شال را ذکر میکند (ص ۲۶۰، ۴۲۶، ۴۹۹ طبع غنی و فیاض ۱۳۲۴ ش) و چنین می نماید که این جای یکی از محلهای مهم و وسیع حضرت غزنه بود زیرا کوشک کهن محمودی (اقامتگاه شاهی) در آن واقع بود و هم میدان رسوله که رسولان و سفیران خارجی را در آن استقبال میکردند. همین سوی افغان شال بود و چنین پدید می آید که ناصرالدین سبکتگین را هم در همین جانب کوشکهای سلطانی

دفن کرده اند و ما اکنون از روی اشارات ببقیه افغان شال را در دامنه های تپه هایی که به سمت شمالی شرقی شهر کنونی غزنه واقع اند، در دشت شمالی دو مناره باقیمانده غزنه تعیین موقع کرده می توانیم زیرا بالای این نشیب و فراز تپه ها مرقد سبکتگین واقع است ولی این موقع بهیچ صورت شالی زار شده نمی تواند زیرا اولاً شالی زار آب فراوان جاری میخوهد و این جای دامنه تپه زار کوهی است و هم چون به تصریح بیهقی کوشک محمودی و مقر سلطانی در آن بود، امکان وجودشالی زاری در آنجا باقی نمی ماند.

اما کلمه افغان شال را به مدد مطالعات تاریخی دیگر تفسیر می توان کرد بدین تفصیل: در کتیبه دری قدیم (تخاری) که از بقایای معبد کهن کوشانی (سرخ کوتل بغلان) بدست آمده و تاریخ آن به ماه نپسان سال ۳۱ عهد کوشانی (حدود ۱۵۰ م) میرسد این مندر (معبد) مهالیز (مهالز) بنا کرده کانشکا را دو بار نوشال Noshal گفته اند که در ادبیات دری مابعد نوشاد گردیده است.

ابدال دال و لام در السنه آریایی مطرد است زیرا در همین کتیبه هم کلمه (دز - دژ) به شکل لیز موجود است و امثله دیگر آن چنین است: دس (هندی، ده (فارسی)، لس (پینتو)، دست (فارسی)، لاس (پینتو)، صد (فارسی)، سل (پینتو).

ابدال لام کلمه نوشال تخاری هم به نوشاد دری از همین مقوله است که ترکیب آن قیاس بر تسمیه نوبهار (نوه و بهاره سنسکریت) باشد و مابعد از نوبهار بلخ چند نوبهاری را در دو منزلی، ری بر راه اصفهان (۱) و نوبهار بخارا و سمرقند (۲) در کتب جغرافی می شناسیم.

کلمه شال در لغت درشال = درشل پینتو هم به مفهوم ظرفیت باقیمانده که معنی آن استان و درگاه باشد و عین کلمه افغان شال را ظهیرالدین بابر در شرح لوگر جنوب کابل آورده گوید: "سجاوند از مواضع لوگر است و مردم او (از) افغان شال اند" (۳) و تنها کلمه شال در نام اماکن جغرافی نیز دیده میشود مانند (۴) شال بجای همین کویته بلوچستان که اکنون هم پینتو زبانان آنرا شال کوت گویند و همچنین جائی بنام شال در وادی کنر علیا سمت مشرقی افغانستان و حمدالله مستوفی نیز اماکنی را بدین نام ذکر میکند (۵).

نوشال قدیم تخاری که معنی آن غالباً محل و قرارگاه نو یا معبد و پرستش گاه نو بود و در آن مانند معابد نوبهار، شاه بهار، قندهار بتان بسیار زیبایی مکتب هنری گریکو بودیک را می گذاشتند و نمونه های این معابد اکنون در هده، تنگرهار و تپه سردار غزنه و بسا مواقع دیگر افغانستان از زیرخاک برآورده شده است. پس تمام معابد بودائی و کلمات بهار و قندهار و نوشاد را در ادبیات قدیم دری متلازم با حسن و زیبایی و بتان زیبا می یابیم که از آن جمله است این قول فرخی (۶):

خلق را قبیله گشته خانه تو

همچو زین بیش خانه نوشاد

در این بیت بهار نوشاد یعنی (معبد نوشاد) را مشبه به قصر سلطانی که از ترکان زیبای ماهروی پر بود قرار داده است:

تو بر اسای بشادی و زرکان بدیع

کاخ تو چونکه کنشت است و بهار نوشاد

بت نوشاد در یک بیت مسعود سعد سلمان:

بزرگ شاهها! رامش گزین و شاهی کن

بخواه جام می از دست آن بت نوشاد

امیر معزی در مدح ملکشاه گوید:

بهر مقام ترا باد نو بنو شادی

زگونه گونه بتان مجلس تو چون نوشاد

و همچنین دری زبانان دوره اسلامی نوشاد را بتکده هم مشناختند امیر معزی گفت:

آراسته شد باغ چو بتخانه مشکوی

و افروخته شد راغ چو بتخانه نوشاد

عبدالحی گردیزی نوشادی را در بلخ نشان میدهد و گوید: "یعقوب ... بامیان بگرفت اندر سنه ست و خمسین و ماتین، و نوشاد بلخ را ویران کرد(۷)" و همین واقعه را ابن اثیر در حوادث ۲۵۷ هـ شرح حال یعقوب لیث آورده است(۸) که در انساب سمعانی نوسار و منسوب به آن نوساری است و به تقلید او در اللباب فی تهذیب الانساب ابن اثیر نیز نوشتاری و نوشار از قراء بلخ و یا قصری در بلخ ضبط شده است (۲/ ۲۴۳) سمعانی اضافه میکند: که داود بن عباس از حمله یعقوب لیث به ثمرقند گریخت و چون باز آمد کاخ خود را ویران یافت و این ابیات بگفت و از اندوه هفده روز بعد بمرد:

هیاهات یا داود لم تر مثلها

سبیریک فی وضع النهار تجوما

فه کانما توشار قاع صفصف

یدعو صداه بجانیه البوما(۹)

اکنون بعد از خواندن سه روایت متحد المال گردیزی، سمعانی، ابن اثیر هیچ شکی باقی نمی ماند که این سه نفر مورخ از یک موضع سخن مینانند منتهی در املائی اسم آن موضع بواسطه سهو نسخا اختلافی افتاده است. به استناد اشعار دری که روی آنها دال است مخصوصاً تجنیس کلمه نو به نوشادی با نوشاد در بیت امی معزی ضبط گردیزی را ترجیح میدهم اگر چه یاقوت هم به تبع(۹) سمعانی انرا نوشار ضبط کرده ولی معلوم است که این تصحیف را سمعانی مرتکب شده نه یاقوت.

در کتاب فضایل بلخ تألیف شیخ الاسلام صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر در سال ۶۱۰ هـ (ترجمه دری آن در ۶۷۶ هـ) نیز نوشاد آمده و مطلبی تازه هم دارد که بنای این نوشاد بلخ را داود بن عباس در ذیقده ۲۳۳ هـ نهاده و در مدت ۲۰ سال بیابان رسانیده بود(۱۰).

چنین به نظر می آید که نوشاد یک معبد خاصی نبوده بلکه در موارد متعدد بدین نام از زمان قدیم معابدی زیبا موجود بودند که از آنجمله باغلب احتمال معبدی در حوالی شهرشاهی کوشانیان در بگرام سمت شمالی کابل نیز وجود داشت که یرغمل های چینی در عصر کانیشکا در موسم تابستان دران معبد زندگی میکردند و موضع آنرا در خرابه های پوزه شترک شمالی کابل در کوه پهلوان بگرام تخمین کرده اند.

این معبد و مسکن شهزاده چین و یرغمل های چینی را هیون تسنگ زایر چینی بنام شا - لو - کیا - SHA-LO-KIA ضبط کرده است(۱۱) که در جولای ۶۴۴ م از کابل و کاپیسا به چین میرفت و ازین جا گذشته بود(۱۲) و

احتمال دارد که جزو نخستین شالو را از همین شال تخاری و شاد دری بدانیم.

### مأخذ:

- المشترک تالیف یاقوت حموی، ص ۴۲۲.
- صورة الارض ابن حوقل، ۲۱۲.
- تزک بابری، طبع بمبئی ص ۸۷.
- احسن التقاسیم، مقدسی، ۲۹۸.
- نزہة القلوب، ۶۳ - ۹۴.
- این نظایر و اقتباس برخی کتب از مقاله علامه مرحوم محمد قزوینی (مجله یادگار ۹ / ۴) اخذ شده است.
- زین الاخبار، طبع سعید نفیسی، ۱۱۲.
- الکامل.
- الانساب سمعانی، ص ۷۵۱ - الف.
- پرشن کرسٹوماتی ۱ / ۷۲ طبع پاریس ۱۸۸۳ بوسیله مقاله علامه محمد قزوینی کتاب فضایل بلخ در سنه ۱۳۴۹ ش بسعی عبدالحی حبیبی در تهران چاپ شد.
- سی - یو - کی ترجمه انگلیسی سفرنامه هیون تسنگ ۱۶۳.
- جغرافیای قدیم هند از کنگهم، ص ۵۶۷ طبع لیدن ۱۸۷۱ م.
- پنجاه مقاله، ۱۳۶۲ ش کابل، ص ۳۵۱ - ۳۵۷.

پایان